

بررسی آئین تطبیقی تعقیب مقامات دولتی

مجید قورچی بیگی *

چکیده

رسیدگی به جرم مراحل مشخصی را سپری می کند که به فرآیند عدالت کیفری موسوم است. این فرآیند تابع اصول و قواعد مشخصی است که حقوق طرفین دعوی و انصاف در رسیدگی و در نهایت تحقق عدالت کیفری را تضمین می کند. دادرسی و فرآیند رسیدگی به جرایم مقامات دولتی در حقوق ایران با رسیدگی به جرایم سایر افراد تفاوت ندارد. شاید تساوی همگان در برابر قانون که قانون اساسی نیز بر آن تصریح دارد یکی از دلایل توجیه کننده این امر باشد. همچنین مقامات اداری در نظام حقوقی ایران از مصونیت برخوردار نبوده و همانند سایر افراد به جرایم آنها رسیدگی می شود. البته فرآیند رسیدگی در مورد رئیس جمهور و وزراء تابع تشریفات ویژه ای است؛ به طوری که در رسیدگی به جرایم رئیس جمهور، دادسرا حق دخالت ندارد. همچنین در مورد بعضی از مقامات دولتی (مصرح در تبصره ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب) مرجع صالح برای رسیدگی به جرم ارتكابی، متفاوت است ولی تشریفات دادرسی تفاوتی ندارد. در نظام های حقوقی بررسی شده در این مقاله نیز (بجز در مورد رئیس جمهور و وزراء) رسیدگی به جرایم سایر مقامات دولتی از نظر تشریفات و آئین رسیدگی، با رسیدگی به جرایم سایر افراد تفاوتی ندارد.

مقدمه

فرآیند کشف، تحقیق، تعقیب، رسیدگی و اجرای حکم در امور کیفری را فرآیند عدالت کیفری می نامند. در این فرآیند، نهادهای مختلف و کنشگران متعددی مشارکت دارند تا عدالت کیفری نسبت به متهم و بزه دیده محقق شود. ماده یک «قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری (مصوب ۱۳۸۷/۶/۲۸)» آیین دادرسی کیفری را

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مجموعه اصول و مقرراتی تعریف می کند که برای کشف و تحقیق جرایم و تعقیب مجرمان و نحوه رسیدگی و صدور رأی و تجدید نظر و اجرای احکام و تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی وضع شده است.

فرآیند دادرسی با کشف جرم یا شکایت شاکی خصوصی شروع می شود و تحقیقات درباره جرم ارتكابی و تعقیب آن در نهادی به نام «دادسرا» و توسط بازپرس (مقام تحقیق) و دادستان (مقام تعقیب) ادامه می یابد و در صورتی که دادستان متهم را مجرم تشخیص دهد با صدور کیفرخواست، از دادگاه تقاضای مجازات متهم را می کند. دادگاه در صورتی که متهم را مجرم تشخیص دهد حکم متناسب را صادر و سپس اجرای حکم را به دادسرا می سپارد. تاریخ تحولات حقوق کیفری نشان می دهد که بشر تا به امروز برای تحقق عدالت کیفری، دوره های مختلفی پشت سر گذاشته و رنج های بسیاری را در این فرآیند متحمل شده است تا به اصول مشخص و معینی در دادرسی های کیفری دست یابد. اصولی که امروزه رنگ و بوی حقوق بشری به خود گرفته است و متضمن انصاف در فرآیند دادرسی، تأمین منافع جامعه، متهم و بزه دیده، منع شکنجه و عدم تبعیض، رعایت تساوی سلاح ها، ترافی شدن دادرسی، رعایت اصل برائت و بیطرفی و استقلال مراجع رسیدگی کننده می باشند.^۱

براساس بند ۱۴ اصل سوم و اصل بیستم قانون اساسی، تمام مردم در برابر قانون مساوی هستند و از حمایت یکسان برخوردارند. در ماده ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۲۶ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز به تساوی عموم در برابر قانون اشاره شده است.^۲ نیز از همین روی، قوانین عادی نیز در رابطه با فرآیند رسیدگی جرایم به مقامات دولتی و جرایم ارتكابی سایر افراد تفاوتی قائل نشده اند. حتی در بعضی از کشورها که رئیس جمهور از مصونیت قضایی برخوردار است این مصونیت موقتی است؛ زیرا اگر جرم وی از جرایم شدید مانند خیانت به کشور باشد استیضاح و برکنار می شود و سپس مورد تعقیب قرار می گیرد و در صورتی که مرتکب جرمی عادی شده باشد، بعد از اتمام مسئولیت، تعقیب خواهد شد. تنها تفاوت موجود، در فرآیند رسیدگی به جرایم مقامات دولتی (از قبیل رئیس جمهور، رئیس مجلس شورای اسلامی و رئیس قوه قضاییه، وزراء و معاونان آنان و سایر مقامات مذکور در تبصره ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب، مصوب ۱۳۸۷/۶/۲۸)، با سایر افراد، مربوط به صلاحیت دادگاه های رسیدگی کننده

۱. آشوری، محمد (۱۳۷۵)، آئین دادرسی کیفری، جلد اول، ص ۳۵۵.

۲. آشوری، محمد و دیگران (۱۳۸۳)، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، ص ۸-۲۴۵.

به جرم است. بجز تفاوت مذکور، در موارد دیگر از جمله، فرآیند تحقیق، تعقیب، رسیدگی، صدور حکم، تجدید نظرخواهی از حکم و اجرای آن تفاوتی میان مقامات دولتی و سایر افراد وجود ندارد و رویه تعقیب جرایم آنها از فرآیندی افتراقی برخوردار نیست و اصول کلی حاکم بر این فرآیند که در «قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری» به آن اشاره شده است، در مورد مقامات دولتی و سایر افراد یکسان است.

الف) تاریخچه رسیدگی به جرایم خاص کارکنان دولت در ایران

در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۰۷ «قانون محاکمه وزراء و هیات منصفه» به تصویب رسید که در ماده یک آن مقرر شده بود «هرگاه رئیس الوزراء یا وزیری در امور مربوطه به شغل و وظیفه خود متهم به ارتکاب جنحه یا جنایتی شود مورد تعقیب مجلس شورای ملی واقع خواهد شد اعم از این که حین تعقیب متصدی شغل وزارت باشد یا نه. کفیل رسمی هر وزارتخانه نیز در حکم وزیر است».

ماده سه این قانون در مورد فرایند رسیدگی به جرایم وزراء مقرر کرده بود که؛ «رئیس مجلس شورای ملی می بایست در ظرف یک هفته نوشتجات و اسناد و مدارک موجوده راجعه به اتهام را به کمیسیون عرایض مجلس ارجاع نماید. کمیسیون مزبور مکلف است در ظرف ۱۵ روز تحقیقات بدوی را به عمل آورده خبر خود را دایره به لزوم یا عدم لزوم ادامه تحقیقات به رئیس مجلس شورای ملی تقدیم نماید و این خبر در ظرف یک هفته در مجلس علنی قرائت شده و پس از قرائت بدون مذاکره و مباحثه اعم از این که خبر دایره به تعقیب یا عدم تعقیب متهم باشد به کمیسیون عدلیه ارجاع می شود». «کمیسیون عدلیه مکلف است همه قسم تحقیقات لازمه را از مراجعه به اسناد و مدارک و ملاحظه نوشتجات موجوده در وزارتخانه های مربوطه و خواستن توضیحات از شخص متهم و تحقیقات از اشخاص دیگری که لازم بداند به عمل آورده، خبر خود را در ظرف یک ماه به مجلس شورای ملی تقدیم دارد» (ماده چهارم). «در صورتی که خبر کمیسیون عدلیه دایره به مجرمیت وزیر باشد خبر مزبور در مجلس علنی قرائت و بدون مذاکره و مباحثه دوسیه امر به وزارت عدلیه ارسال می شود که قضیه را فوراً به دیوان عالی تمیز ارجاع نماید» (ماده پنجم). «در صورتی که راپرت کمیسیون عدلیه دایره به عدم تعقیب متهم باشد در جلسه علنی مجلس شورای ملی قرائت و مطرح و مباحثه می شود اگر راپرت مزبور تصویب گردید متهم تبرئه شده و هرگاه تصویب نگردید به مفاد ماده پنجم رفتار خواهد شد» (ماده شش).

سپس در بیست دی ماه ۱۳۰۷ «قانون تشکیل و طرز رسیدگی دیوان جزای عمال دولت» برای رسیدگی به جرایم کارمندان دولت به تصویب رسید. در ماده ۱ این قانون مقرر شده بود که «برای رسیدگی به ارتشاء و اختلاس کلیه مستخدمین و مأمورین دولتی و بلدی (اعم از رسمی و غیر رسمی) دیوان جزای عمال دولت تشکیل می‌شود». سپس در ماده واحدهی قانون متمم قانون دیوان جزای عمال دولت (مصوب ۳۰ آبان ۱۳۰۸)، علاوه بر ارتشاء و اختلاس کلیه مستخدمین و مأمورین دولتی و بلدی، رسیدگی به جرایم کلاهبرداری نسبت به ادارت دولتی و تعدیات مأمورین دولت نسبت به افراد نیز در صلاحیت دیوان جزای عمال دولت قرار گرفت. همچنین مقرر شد؛ اگر «جرم های اختلاس و کلاهبرداری که دفعتهاً ارتکاب شده و از پنجاه تومان به پایین است و یا به دفعات واقع شده و مجموع آن پنجاه تومان یا کمتر است و همچنین جرم ارتشاء که دفعتهاً واقع شده و بیست تومان یا کمتر است و یا به دفعات ارتکاب و مجموع آن بیست تومان یا کمتر باشد در محکمه اداری همان وزارتخانه یا مؤسسه که مستخدم یا مأمور آن مرتکب اختلاس یا کلاهبرداری یا ارتشاء شده رسیدگی خواهد شد و مجرم علاوه بر محکومیت به آخرین درجه مجازات اداری (انفصال ابد از خدمات دولتی) به تأدیه پنج برابر آنچه اختلاس کرده یا رشوه گرفته یا کلاهبرداری نموده است محکوم خواهد گردید و مادام که آن را نپرداخته در توقیف خواهد بود مگر آنکه مدت توقیف تا سه سال امتداد یافته و وزیر عدلیه از مقام سلطنت استخلاص او را استدعا کرده و این استدعا مورد قبول واقع شود» (بند ۴ ماده واحده).

در تاریخ ۱۳۳۴/۲/۱۹ «لایحه مربوط به تشکیل دیوان کیفر کارکنان دولت و طرز تعقیب مأمورین دولتی در محل خدمت» به تصویب رسید که براساس ماده شش آن، «دیوان کیفر کارکنان دولت» جایگزین «دیوان جزای عمال دولت» گردید. در ماده ۲ «لایحه مربوط به تشکیل دیوان کیفر کارکنان دولت و طرز تعقیب مأمورین دولتی در محل خدمت» مقرر شده بود که: «رسیدگی به کلیه جرایم استانداران و معاونین وزارتخانه‌ها و مدیران کل و فرمانداران و رؤسای ادارات استانها و شهرستانها و کلیه کارمندان قضایی که به سبب شغل دولتی مرتکب می‌شوند در دیوان کیفر به عمل می‌آید و نیز رسیدگی به جرایم اختلاس و هر نوع تصرف غیر قانونی و ارتشاء و کلاهبرداری به سبب شغل دولتی سایر مستخدمین و مأمورین که در قوانین دیوان کیفر پیش‌بینی شده در صورتی که مبلغ مورد اختلاس یا تصرف غیرقانونی و یا کلاهبرداری دفعتهاً واحده یا مجموعاً از سی هزار ریال و مبلغ رشوه دفعتهاً واحده یا مجموعاً از پنج هزار ریال بیشتر باشد در صلاحیت دیوان کیفر است». در

تاریخ ۱۳۵۵/۲/۲۲، «قانون اصلاح قانون تشکیل دیوان کیفر و...» به تصویب رسید که براساس آن مواد ۲، ۴ و ۶ قانون تشکیل دیوان کیفر (مصوب ۱۳۳۴/۲/۱۹) اصلاح شد. طبق ماده دو «قانون اصلاح قانون تشکیل دیوان کیفر و...»، دیوان کیفر کارکنان دولت به جرایم زیر رسیدگی می نمود:

۱. «کلیه جرایم معاونان و مدیران کل وزارتخانه‌ها و معاونان نخست‌وزیر و مدیران کل نخست‌وزیری و سازمانها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت و سفراء و رؤسای دانشکده‌ها و دانشگاهها و مؤسسات عالی علمی دیگر که از طرف دولت یا با کمک مستمر دولت اداره می‌شوند و استانداران و فرمانداران و رؤسای ادارات استان‌ها و شهرستان‌ها و شهرداران مراکز شهرستان‌ها و رؤسا و مدیران و اعضاء هیأت مدیره و هیأت عامل شرکت‌ها و مؤسسات و سازمان‌های دولتی و وابسته به دولت و رؤسا و مدیران سازمان‌ها و مؤسسات مملکتی و رؤسا و مدیران سازمان‌ها و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی و کفیل یا قائم‌مقام هر یک از مقامات مذکور و رؤسا و مستشاران و دادستان دیوان محاسبات و دارندگان پایه‌های قضایی که به سبب شغل و وظیفه مرتکب شوند».

۲. «جرایم اختلاس و تصرف غیر قانونی و ارتشاء و کلاهبرداری و جرایم موضوع ماده ۱۵۳ مکرر و ماده ۱۵۷ قانون مجازات عمومی به سبب شغل و وظیفه سایر کارکنان سازمانها و مؤسسات فوق و کارمندان شهرداریها و شهرداران غیر مراکز شهرستانها در صورتی که مبلغ رشوه از پنج هزار ریال و مبلغ مورد اتهام در سایر جرایم از سی هزار ریال بیشتر باشد. کلیه جرایمی که قانوناً در حکم اختلاس یا تصرف غیر قانونی یا کلاهبرداری است مشمول این بند خواهد بود».

۳. «رشاء در صورتی که مرتشی یکی از اشخاص مذکور در بند یک و یا میزان رشوه مشمول بند دو باشد».

تبصره - به جرایم دارندگان پایه‌های قضایی هر چند که در خارج از تهران انجام وظیفه کنند در غیر مورد مذکور در بند ۱ این ماده در دادسرا و دادگاههای عمومی تهران رسیدگی خواهد شد.

قوانین فوق‌الذکر، فرآیند دادرسی متفاوتی را برای مقامات و کارکنان دولتی مقرر نکرده است و تنها با تشکیل مراجعی خاص، رسیدگی به جرایم آنان را در صلاحیت این مراجع قرار داده بود؛ جرایمی که ماهیتاً مرتبط با وظیفه و شغل مستخدم دولت می‌باشد و سلامت اداری را نیز تهدید می‌کند.

پس از انقلاب اسلامی براساس ماده ۸^۱ «لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی» مصوب (۱۳۵۸/۷/۵) شورای انقلاب، «دیوان کیفر کارکنان دولت» منحل گردید. در تبصره ماده ۸ قانون مذکور مقرر شد که: «به جرایمی که رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان کیفر کارکنان دولت است در دادگاه‌های جزایی مراکز استان رسیدگی خواهد شد. همچنین به جرایم استانداران، فرمانداران و سایر متصدیان مقامات مذکور در ماده ۲ قانون تشکیل دیوان کیفر که در تهران مشغول خدمت باشند و دارندگان پایه‌های قضایی در داسرا و دادگاه‌های جزایی تهران رسیدگی می‌شود».

در نهایت، تبصره ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (۱۳۸۱)، مقرر کرده است که؛ «رسیدگی به کلیه اتهامات اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وزراء و معاونین آنها، معاونان و مشاوران روسای سه قوه، سفرا، دادستان و رئیس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضائی، استانداران، فرمانداران و جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و مدیران کل اطلاعات استانها در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران می باشد به استثناء مواردی که در صلاحیت سایر مراجع قضائی است».

بررسی سیر قانونگذاری مرتبط با آئین رسیدگی به جرایم مقامات دولتی نشان می‌دهد که پیش از انقلاب اسلامی، دادگاه ویژه‌ای برای رسیدگی به جرایم کارمندان و مقامات دولتی تعیین شده بود ولی بعد از انقلاب اسلامی و با تشکیل دادگاه‌های عمومی، شعبی از دادگاه‌های عمومی (دادگاه کیفری استان تهران یا دادگاه کیفری مرکز استان محل وقوع جرم) به جرایم مقامات دولتی رسیدگی می‌کند. آئین دادرسی مقامات دولتی براساس اصل

۱. ماده ۸: دادگاه‌های عمومی از تاریخی که وزارت دادگستری اعلام می‌کند تشکیل و از همان تاریخ دادگاه‌های شهرستان و استان و دیوان کیفر کارکنان دولت و شوراهای داوری و داسرای‌های استان و دیوان کیفر منحل می‌گردد وظایف داسرای استان و دیوان کیفر به عهده داسرای شهرستان خواهد بود. تبصره - به جرائمی که رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان کیفر کارکنان دولت است در دادگاه‌های جزایی مراکز استان رسیدگی خواهد شد.

ممکن است یک یا چند شعبه از دادگاه‌های مذکور را وزارت دادگستری برای رسیدگی به جرائم اختصاص دهد.

به جرائم استانداران، فرمانداران و سایر متصدیان مقامات مذکور در ماده ۲ قانون تشکیل دیوان کیفر که در تهران مشغول خدمت باشند و دارندگان پایه‌های قضایی در داسرا و دادگاه‌های جزایی تهران رسیدگی می‌شود.

تساوی همگانی در برابر قانون تابع تشریفات متفاوتی نبوده است هرچند دادگاه‌هایی ویژه برای رسیدگی به جرایم کارمندان دولت پیش بینی شده بود.

ب) مرجع صالح برای رسیدگی به جرایم مقامات دولتی

شایستگی قانونی دادگاه جزایی برای رسیدگی به جرم و امور کیفری را صلاحیت می‌نامند. صلاحیت در امور کیفری بدون استثناء (برعکس امور مدنی) از قوانین آمره و مربوط به نظم عمومی می باشد و اراده طرفین دعوی در آن تأثیری ندارد. مرجع صالح برای رسیدگی به امور کیفری را قانون مشخص می کند و مرجع تشخیص صلاحیت رسیدگی به امر کیفری با دادگاه رسیدگی کننده به جرم است.^۱ مرجع فاقد صلاحیت باید از رسیدگی خودداری کرده و با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به مرجع صالح ارسال نماید؛ در غیر این صورت تصمیمات اتخاذی، فاقد ارزش و اعتبار قضائی خواهد بود.^۲

صلاحیت مراجع کیفری را می توان به سه نوع ذاتی، محلی و شخصی تقسیم بندی کرد. «صلاحیت ذاتی» در قانون آئین دادرسی کیفری تعریف نشده است اما این نوع صلاحیت را می توان شایستگی رسیدگی به اموری که صرفاً در اختیار مرجعی مشخص وجود دارد و سایر مراجع، شایستگی رسیدگی به آن را ندارند (مانند صلاحیت محاکم حقوقی نسبت به دادگاه های جزایی یا مراجع عمومی نسبت به اختصاصی و بر عکس و محاکم تالی نسبت به عالی) تعریف کرد. پس از تعیین صلاحیت ذاتی دادگاه، باید «صلاحیت محلی» دادگاه مشخص شود. اصولاً در امور کیفری، «دادگاه محل وقوع جرم» شایستگی و صلاحیت محلی رسیدگی به جرم ارتكابی را دارد.^۳ اگر دادگاه محل وقوع جرم مشخص نباشد، دادگاه محلی که جرم در آن کشف شده است تا روشن شدن محل وقوع جرم صالح به رسیدگی خواهد بود و در صورت مشخص نشدن محل وقوع جرم دادگاه مزبور به رسیدگی ادامه داده و اقدام به صدور حکم خواهد کرد.^۴

نوع سوم صلاحیت، که استثنائی بر صلاحیت محلی است، «صلاحیت شخصی» نام دارد. صلاحیت شخصی، به اعتبار سمت اداری و اجتماعی و یا وضعیت خاص شخص مرتکب تعیین می گردد. به عنوان مثال، دادگاه ویژه روحانیت یا دادگاه نظامی دارای صلاحیت

۱. ماده ۳۲ قانون اصلاح تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب، مصوب ۱۳۸۱.
۲. آخوندی، محمود (۱۳۷۷)، آئین دادرسی کیفری، جلد دوم، ص ۲۴۲.
۳. ماده ۵۱ و ۵۴ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸.
۴. ماده ۵۳ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری.

شخصی است؛ یعنی به جرم ارتكابی فرد به اعتبار روحانی بودن یا نظامی بودن؛ فارغ از اینکه دادگاه رسیدگی کننده همان دادگاه محل وقوع جرم باشد یا خیر؛ در این دادگاه‌ها رسیدگی می‌شود. معیار تشخیص صلاحیت شخصی، تاریخ وقوع جرم است، بنابراین استعفاء، ترخیص، بازنشستگی و زوال سمت بعد از ارتكاب جرم تاثیری در صلاحیت دادگاه نخواهد داشت. همچنین در صورت فوریت امر، دادسرای محل می‌تواند اقدامات مقتضی در رابطه با جمع‌آوری و حفظ ادله را انجام داده و سپس مراتب را به مرجع صالح ارسال دارد.^۱

۱. رئیس جمهوری، معاونان وی و وزیران

اصل ۱۴۰ قانون اساسی تصریح می‌کند که: «رسیدگی به اتهامات رئیس جمهور و معاونان او و وزیران در مورد جرایم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاههای عمومی دادگستری انجام می‌شود». براساس این اصل، قوه قضائیه با اطلاع مجلس، به اتهام یا اتهامات عادی رئیس جمهور رسیدگی می‌کند و صلاحیت دادگاه نیز بر اساس اصول صلاحیت محلی انتخاب می‌شود. دادگاه صالح برای رسیدگی به اتهام معاونان رئیس جمهوری و وزیران بر اساس تبصره ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱، «دادگاه کیفری استان تهران» است. دادگاه کیفری استان شعبه ای از دادگاه تجدید نظر است که با حضور پنج قاضی (در جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب و یا حبس ابد است) و در جرایم مطبوعاتی و سیاسی با سه قاضی و هیئت منصفه تشکیل می‌شود.

همچنین در ماده ۱۹ «قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری اسلامی ایران» (مصوب ۱۳۶۵/۸/۲۲) آمده است: «رسیدگی به اتهامات مربوط به تخلفات در رابطه با وظایف و اختیارات رئیس جمهور در صلاحیت دیوان عالی کشور است و در جرایم عادی از طریق دادگاههای عمومی دادگستری تهران و با اطلاع مجلس شورای اسلامی صورت می‌گیرد» تبصره: «در هرکدام از اتهامات نامبرده رسیدگی مستقیماً به وسیله دادگاه انجام گرفته و دادسرا حق دخالت ندارد».

عزل رئیس جمهوری فقط از اختیارات رهبری است، اما تشریفات عزل به دو صورت انجام می‌شود: ۱- از طریق رای دوسوم نمایندگان مجلس شورای اسلامی و تأیید رهبر (بند

۱. همان، ص ۲۶۰.

دو اصل ۸۹)^۱، ۲- از طریق رای دیوانعالی کشور مبنی بر عزل او به صلاحدید رهبری (بند ۱۰ اصل ۱۱۰)^۲. ماده ۱۹ قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت های ریاست جمهوری^۳ ناظر به بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی است. اداره حقوقی وزارت دادگستری در نظریه ۷/۶۰۰۴-۱۳۶۲/۱۱/۲۶ «جرایم عادی» مذکور در ماده ۱۹ قانون وظایف و اختیارات رئیس جمهوری را این گونه تفسیر کرده است:

«مراد از جرایم عادی مذکور در اصل ۱۴۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جرایم غیر سیاسی و غیر نظامی است و شامل جرایم عادی ارتکاب شده در حین انجام وظیفه و یا به سبب آن نیز می شود؛ در نتیجه رسیدگی به جرایم عادی وزراء اعم از اینکه در حین یا به سبب انجام وظیفه باشند یا نباشند با اطلاع مجلس در دادگاه های عمومی انجام می شود».

شورای نگهبان نیز طی نظریه مورخ ۱۳۶۲/۱۲/۲۹ در پاسخ به نامه شماره ۱/۵۶۵۲۱-۱۳۶۲/۱۲/۲۵ شورای عالی قضایی، ضمن قبول نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه چنین اعلام نظر کرده است: «مفاد اصل ۱۴۰ قانون اساسی روشن است و نیازی به تفسیر ندارد و ارتکاب جرم در حین یا به سبب انجام وظیفه، وصف عادی بودن آن را از میان نمی برد و همان طور که در نظریه مشورتی اداره حقوقی دادگستری آمده است، رسیدگی به جرایم عادی (نه سیاسی، نظامی، مطبوعاتی و غیره) ارتكابی رئیس جمهوری، نخست وزیر و وزراء خواه در حین یا به سبب انجام وظیفه باشد یا نباشد، با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاه های عمومی دادگستری انجام می شود»^۴.

۱. «در صورتی که حداقل یک سوم از نمایندگان مجلس شورای اسلامی رئیس جمهور را در مقام اجرای مدیریت قوه مجریه و اداره امور اجرایی کشور مورد استیضاح قرار دهند، رئیس جمهور باید ظرف مدت یک ماه پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و در خصوص مسائل مطرح شده توضیحات بدهد. در صورتی که پس از بیانات نمایندگان مخالف و موافق و پاسخ رئیس جمهور، اکثریت دوسوم کل نمایندگان به عدم کفایت رئیس جمهور رای دادند، مراتب جهت اجرای اصل یکصد و دهم به اطلاع مقام معظم رهبری می رسد».

۲. بند ۱۰ اصل ۱۱۰: «عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رای مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم».

۳. رسیدگی به اتهامات مربوط به تخلفات مربوط به وظایف و اختیارات رئیس جمهور در صلاحیت دیوان عالی کشور است.

۴. مهرپور، حسین (۱۳۷۱)، مجموعه نظرات شورای نگهبان، ج ۳، ص ۱۱۵.

حال با توجه به سکوت تبصره ماده ۴ قانون اصلاح تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب (مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸) و ظاهر اصل ۱۴۰ قانون اساسی، دادگاه صالح برای رسیدگی به جرایم عادی رئیس جمهور کدام دادگاه خواهد بود؟ دادگاه عمومی استان تهران یا دادگاه کیفری استان تهران؟ در پاسخ می توان گفت که، با توجه به اینکه رئیس جمهور از اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام است، رسیدگی به جرایم وی در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران خواهد بود. زیرا منطقی به نظر نمی رسد که رسیدگی به جرایم مقامات مادون رئیس جمهور در دادگاه کیفری استان تهران باشد ولی رسیدگی به جرایم رئیس جمهور در دادگاه عمومی کیفری باشد.

تبصره ماده ۴ قانون اصلاح تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب (۱۳۸۱/۷/۲۸) مقرر می دارد که «به جرایم وزراء و معاونان رئیس جمهور در دادگاه کیفری استان تهران رسیدگی می شود به استثناء مواردی که در صلاحیت سایر مراجع قضائی است» (قسمت اخیر تبصره ماده ۴). منظور از صلاحیت سایر مراجع اختصاصی مراجعی از قبیل دادگاه ویژه روحانیت است که در صورت اختلاف صلاحیت، دادگاه ویژه روحانیت صالح خواهد بود. برای مثال رسیدگی به جرم وزیری که روحانی است در صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت است نه دادگاه کیفری استان تهران. البته این رسیدگی با اطلاع مجلس شورای اسلامی خواهد بود.

۲. سایر مقامات دولتی

به جرایم سایر مقامات دولتی (غیر از رئیس جمهور، معاونان وی و وزرا) با توجه به سمت مقام دولتی ممکن است در «دادگاه کیفری استان تهران» یا «دادگاه عمومی کیفری مرکز استان محل وقوع جرم» یا در «دادگاه کیفری محل وقوع جرم» رسیدگی شود. به نظر می رسد که تبصره ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب (مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸)، قسمت اخیر تبصره ماده ۸ قانون «تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب» (مصوب ۱۳۵۸/۷/۱۰)، را نسخ کرده است. به عبارت دیگر، کلیه جرایم فرمانداران و استانداران، و سایر متصدیان مقامات مذکور در تبصره ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب (مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸)، از شمول ماده ۸ قانون تشکیل دادگاه های عمومی (مصوب ۱۳۵۸/۷/۱۰) خارج شده اند. از طرف دیگر به جرایم سایر مقامات مذکور در ماده ۲ قانون تشکیل دیوان کیفر (از قبیل مدیران کل ادارت و شهرستان ها)، که در تبصره ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب (مصوب ۱۳۸۱/۸/۲۷) احصا نشده اند، براساس ماده ۸ قانون تشکیل دادگاه های عمومی (مصوب ۱۳۵۸/۷/۱۰)، در دادگاه های

جزایی مراکز استان رسیدگی خواهد شد. اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه‌های مشورتی خود به شماره های ۷/۷۷۴۶ (۱۳۸۱/۹/۷)^۱ و ۷/۹۷۴۱ (۱۳۸۲/۱۲/۳)^۲ این نظر را تائید می‌کند.

اگر مقامات مذکور در تبصره ماده ۴ «قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب» به صورت معاونت یا شرکت مرتکب جرم شوند (حتی اگر دادگاه صالح به رسیدگی به اتهام مرتکبین اصلی، در دادگاهی خارج از تهران باشد) دادگاه صالح، دادگاه کیفری استان تهران خواهد بود. ماده ۱۲^۳ «قانون تشکیل و طرز رسیدگی دیوان جزای عمال دولت (مصوب ۲۰ دی ۱۳۰۷)» و تبصره ماده ۳^۴ «قانون تشکیل دیوان کیفر (مصوب ۱۳۳۴/۲/۱۹)» مؤید این نظر است.

همانطور که گفته شد معیار تشخیص صلاحیت شخصی، «تاریخ وقوع جرم» است؛ بنابراین اگر مقامات مذکور در تبصره ماده ۴ «قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب» قبل یا بعد از احراز سمت مرتکب جرم شوند، دادگاه محل وقوع جرم صالح خواهد بود.

۱. نظریه مشورتی شماره ۷/۴۴۷۶ - ۱۳۸۱/۹/۷ اداره حقوقی قوه قضائیه: «رؤسای ادارات در شهرستان‌ها به کسانی اطلاق می‌شود که به موجب حکم رسمی به این سمت منصوب شده‌اند و بخشدار مرکزی جزء رؤسای ادارات محسوب می‌شود، و رسیدگی به جرایم رؤسای ادارات مرکز بخش که داخل در صلاحیت دیوان کیفر بوده در دادگاه مرکز استان صورت خواهد گرفت».

۲. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۷۴۱ - ۱۳۸۲/۱۲/۳ اداره حقوقی قوه قضائیه: «مطابق بند (الف) ماده ۵۱ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۸۷) اصل بر صلاحیت دادگاهی است که جرم در حوزه قضایی آن دادگاه واقع شده باشد و خلاف آن استناد بر اصل است که موارد آن را قانون مشخص می‌کند. بنابراین رسیدگی به جرایم عمومی رؤسای ادارات شهرستان‌ها که به سبب شغل یا وظیفه آنان نباشد، در صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم خواهد بود. در قانون اصلاحی ق.ت.د.ع.ا، هم برخلاف این اصل صراحتی وجود ندارد».

۳. «در صورتی که متهم به اختلاس یا ارتشاء به یک یا چند جرم دیگری ولو مهم‌تر از اختلاس یا ارتشاء نیز متهم باشد در دیوان جزا محاکمه شده و رسیدگی به سایر جرائم او هم در دیوان مزبور به عمل می‌آید».

۴. «در صورتی که مستخدمین و یا مأمورین علاوه بر ارتکاب اختلاس و یا ارتشاء و یا کلاهبرداری مرتکب یک یا چند بزه دیگر بشوند رسیدگی به اتهامات مزبوره هم در دیوان کیفر به عمل خواهد آمد جز در مورد اتهامات که طبق قانون مجازات عمومی مجازات آنها اعدام است که در این صورت رسیدگی به کلیه اتهامات در صلاحیت دادگاه‌های عمومی می‌باشد».

تبصره - در صورتی که کارمندان دولت مشمول این قانون متهم به شرکت یا معاونت نسبت به بزه‌های مذکور در این قانون باشند نسبت به کلیه متهمین و لو این که کارمند دولت نباشند در دیوان کیفر رسیدگی خواهد شد».

نظریه مشورتی ۷/۳۱۹۵۰ (۱۳۶۷/۷/۱۲) اداره حقوقی قوه قضائیه نیز این نظر را تأیید می کند. این اداره در نظریه مشورتی دیگری ۷/۲۴۷۱ (۱۳۵۹/۵/۲) این گونه اظهار نظر کرده است: «اصل ۱۴۰ قانون اساسی ناظر به وزاری است که شاغل در مقام وزارت باشند. بنابراین در مورد کسانی که در موقع تعقیب شاغل در مقام وزارت نباشند، رعایت اصل مذکور لازم به نظر نمی رسد».

منظور قسمت اخیر تبصره ماده ۴ «قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب» (مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸) از عبارت «به استثناء مواردی که در صلاحیت سایر مراجع قضائی است»؛ صلاحیت دادگاه های اختصاصی است. برای مثال رسیدگی به اتهام استانداری که روحانی است در دادگاه ویژه روحانیت انجام می شود نه در دادگاه کیفری استان تهران؛ یا رسیدگی به جرم مدیر کل یکی از ادارت که روحانی است در دادگاه ویژه روحانیت صورت می پذیرد نه در دادگاه جزایی مرکز استان (با توجه به آیین نامه داسرا و دادگاه ویژه روحانیت، مصوب ۱۳۸۴ رسیدگی به تمامی جرایم روحانیون در صلاحیت داسرا و دادگاه ویژه روحانیت است).

اعمال صلاحیت شخصی در مورد بعضی از مقامات دولتی به علت جلوگیری از اعمال نفوذ احتمالی در رسیدگی به پرونده و ممانعت در اجرای عدالت می باشد. همچنین از طرف دیگر پیامدهای جرایم ارتكابی این مقامات و تاثیر آن بر روند اداره امور کشور اقتضا می کند که رسیدگی و انجام تحقیقات در دادگاه های مرکز و با دقت و شتاب بیشتری انجام شود. در برخی کشورها نیز، به ویژه برای رئیس جمهور و وزراء، مراجع خاصی مشخص شده است. برای مثال در فرانسه دو نهاد «دیوان عالی عدالت»^۲ و «دیوان عدالت جمهوری»^۳ به جرایم رئیس جمهور و وزراء رسیدگی می کنند. «دیوان عالی عدالت» سیاسی می باشد و زمانی که رئیس جمهور مرتکب جنایت بزرگ خیانت شود، نسبت به جرم ارتكابی وی دارای صلاحیت شخصی است^۴ و «دیوان عدالت جمهوری» نیز به جرایم وزرا رسیدگی می کند (اصل ۱-۶۸ و ۲-۶۸ قانون اساسی اصلاحی ۲۷ ژوئیه ۱۹۹۳).^۵ در انگلستان به جرایم ارتكابی نخست وزیر و

۱. «قسمت اخیر تبصره یک ماده ۸ لایحه قانونی تشکیل دادگاه های عمومی، ناظر به صلاحیت داسرا و دادگاه های جزایی تهران نسبت به جرایمی است که استانداران، فرمانداران و سایر مقامات مذکور در تبصره یاد شده در زمان تصدی این مقامات مرتکب شوند و جرایم قبل از تصدی کماکان در صلاحیت محاکمی است که در زمان وقوع جرم صلاحیت داشته اند».

2. La haute Cour de Justice

3. La Cour de Justice de la République

۴. اصل ۶۸ قانون اساسی ۱۹۵۸

5. Renault-Brahinsky, Corinne, (2005), *Procédure pénale* (7edition), Gualino editeur, p.40.

وزراء، ابتدا در مجلس عوام رسیدگی می‌شود و سپس برای اتخاذ تصمیم نهایی به مجلس اعیان یا لردها ارسال می‌شود.^۱ مجلس لردها متهم را محاکمه و اتخاذ تصمیم می‌نماید. در آمریکا نیز مجلس نمایندگان در صورت آگاهی از ارتکاب جرم با تشکیل کمیسیون تحقیق، دلایل لازم را تحصیل و آن را به مجلس سنا ارسال می‌دارد. این مجلس همانند دادگاه غیرعلنی، متهم را محاکمه و رأی مقتضی را صادر خواهد کرد.^۲

از آنجایی که صلاحیت شخصی خلاف اصل می‌باشد، در نظام های حقوقی مبتنی بر مردم سالاری تفاوتی میان مقامات دولتی و سایر افراد وجود ندارد و همان طور که در بالا به آن اشاره شد این نوع صلاحیت تنها به رئیس جمهور و وزرا محدود می‌شود، زیرا دادرسی کیفری و اجرای مجازات از امور حاکمیتی است و دادرسی افتراقی و مراجع اختصاصی (نه تخصصی) برای جرایم مقامات دولتی نوعی تبعیض تلقی می‌شود که می‌تواند موجبات سوءاستفاده از قدرت را فراهم نماید.

ج) فرآیند تعقیب و رسیدگی به جرایم مقامات دولتی

در حقوق ایران اصل بر تساوی همگان در برابر قانون است و هیچ کس از تعقیب کیفری مصون نیست (اصول ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی). اقتضای تساوی حقوق مردم این است که در موارد مشابه همه از قاعده یکسان بهرمنند گردند. در صورت قبول اصل تساوی همه مردم در برابر قانون، باید پذیرفت که بر مبنای قرارداد اجتماعی همه مسئولند. بنابراین، شناخت هرگونه مصونیت، به ویژه مصونیت جزایی، برای دولتمردان قابل قبول نیست و هیچ نمونه تاریخی نیز دیده نشده است که کشوری که بر مبنای مردم سالاری مشروع پایه ریزی شده است، برای دولتمردانش معافیت از مسئولیت کیفری قائل شود.^۳

منظور از مصونیت شغلی در حقوق داخلی تعرض ناپذیری بعضی از افراد و معاف بودن آنها از قواعد عام کشور در امور قضائی، انتظامی، مالیاتی و غیره است. این مصونیت گاه به صورت عدم تغییر شغل یا عدم جابه‌جایی اجباری محل خدمت (در مورد قضات) و گاه به صورت آزادی در بیان، گفتار و رأی (در مورد نمایندگان مجلس) است. مصونیت نوعی استثناء بر «اصل تساوی افراد در برابر قانون و دادگاه» است. هدف از مصونیت شغلی فرد،

1. Slapper, Garry and David Kelly, (2001), *Sourcebook on English legal system*, Cavandish, p.183.

2. Hall. L, Timothy (2004), *The U.S legal system*, Salem Press, p.640.

۳. سوادکوهی فرد، سام (۱۳۷۹)، مصونیت برخی از کارکنان دولت از مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳۳، ص ۱۳.

تأمین حسن اجرای وظایف از طرف ماموران به خدمت عمومی است. مصونیت به معنای عدم مسئولیت نیست بلکه در صورت تحقق پاره ای از شرایط افراد متخلف قابل تعقیب نیز می باشند.^۱

اصل ۱۰۷ قانون اساسی، بالاترین مقام رسمی کشور، یعنی مقام رهبری را در مقابل قانون با سایر افراد مساوی دانسته است. با استناد به این اصل و اصول ۱۹، ۲۰ و ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از یک سو و عدم تصریح قانون اساسی و قوانین عادی به مصونیت اداری و شغلی از سوی دیگر، می توان گفت که در نظام حقوقی ایران مصونیتی برای مقامات دولتی پیش بینی نشده است.

به طور کلی قوانین آئین دادرسی کیفری ایران، از حیث فرایند رسیدگی، تمایزی میان مقامات دولتی و سایر افراد قائل نمی شود و فرایند رسیدگی برای همه به صورت یکسان و مشابه است هر چند این فرایند تنها از جهت صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده می تواند در مورد بعضی از مقامات دولتی (مندرج در تبصره ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب) متفاوت باشد. رسیدگی به جرایم مقامات دولتی در دادگاه های مرکز از یک طرف می تواند به علت تدقیق در رسیدگی به جرایم ارتكابی این افراد و از طرف دیگر به دلیل جلوگیری از هرگونه اعمال نفوذ ناروای این مقامات و سوءاستفاده از قدرت برای تاثیرگذاری بر تصمیم دادگاه باشد.

در قانون آئین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸) می توان به صورت پراکنده مقرراتی را در مورد مقامات و کارمندان دولتی یافت. برای مثال، قانونگذار به جهت وصف کارمند بودن مرتکب، نوع خاصی از قرارهای تأمین کیفری را برای متهم مشخص کرده است. برای نمونه در قانون «تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری (مصوب ۱۳۶۴/۶/۱۸ و اصلاحی ۱۳۶۷/۹/۱۵)» صدور قرار بازداشت موقت در صورت حصول شرایطی اجباری است. از جمله اینکه هرگاه میزان رشوه بیش از مبلغ دوست هزار ریال باشد، در صورت وجود دلایل کافی صدور قرار بازداشت موقت به مدت یک ماه الزامی است و این قرار در هیچ یک از مراحل رسیدگی قابل تبدیل نخواهد بود (تبصره ۴ ماده ۳) و یا هرگاه میزان اختلاس زاید بر صد هزار ریال باشد، در صورت وجود دلایل کافی، صدور قرار بازداشت موقت به مدت یک ماه الزامی است و این قرار در هیچ یک از مراحل رسیدگی قابل تبدیل نخواهد بود (تبصره ۵ ماده ۵). همچنین در «قانون تشکیل دادگاه های

۱. توسلی نایینی، منوچهر (۱۳۸۵)، مصونیت های شغلی در ایران، نشریه حقوق اساسی، شماره ۶-۷، ص ۹۳.

عمومی و انقلاب در امور کیفری» (مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸) وظایف و تکالیفی برای سازمان های دولتی و رؤسای آنها در راستای تسهیل و همکاری در فرایند تحقیق، وجود دارد.^۱ اعطای مصونیت از تعقیب برای جرایم ناشی از کار و وظیفه سازمانی به بعضی از مقامات دولتی از قبیل رئیس جمهور این مزیت را دارد که دست وی را برای تصمیم گیری و اجرای سیاست ها و خط مشی ها باز می گذارد. در بعضی از کشورها مانند آمریکا براساس اصل تفکیک قوا، رئیس جمهور از مصونیت موقتی برخوردار است و تا زمان تصدی در شغل نمی توان وی را تعقیب کرد. هر چند در دعوی «کلیتون علیه جونز» دادگاه عالی استدلال کرد که رئیس جمهور در دعوی مدنی که ناشی از امری غیرمرتبط با وظیفه و کار وی بوده است مصونیت ندارد. به عبارت دیگر اصل تفکیک قوا متضمن این نیست که دعوی مدنی اقامه شده علیه رئیس جمهور تا زمان خاتمه تصدی وی در این سمت، تاخیر یابد.^۲

د) تعقیب مقامات دولتی در چند کشور خارجی

در نظام های حقوقی مورد بررسی برای مقامات دولتی مزیتی در تعقیب و رسیدگی به جرایم آنها پیش بینی نشده است هر چند در مورد مقامات خاصی از قبیل رئیس جمهور و وزرا آئین رسیدگی تابع تشریفات خاص و مراجعی متفاوت است. برای مثال در فرانسه دیوان عالی عدالت و دیوان عدالت جمهوری، در انگلستان مجلس عوام و لردها و در آمریکا مجلس سنا (هرچند این تفاوت ها در مراجع و تشریفات به منظور رسیدگی دقیق تر و جلوگیری از اعمال نفوذ ناروا می باشد) مرجع رسیدگی به جرایم این مقامات است.

۱. ماده ۱۰۵: «مقامات و مأمورین وزارتخانه ها، سازمان ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت و نهادها و شهرداری ها و مأموران به خدمات عمومی و بانک ها و دفاتر اسناد رسمی و دستگاه هایی که شمول قانون در مورد آنها مستلزم ذکر نام است مکلفند اسباب و دلایل جرم و اطلاعات و آن قسمت از اوراق و اسناد و دفاتری که مراجعه به آنها برای تحقیق امر جزایی لازم است به درخواست مرجع قضایی رسیدگی کننده ابراز نموده و در دسترس آنها بگذارند. مگر در مورد اسناد سری دولتی که در این صورت باید با اجازه رئیس قوه قضائیه باشد، متخلف از این ماده محکوم به انفصال موقت از خدمات دولتی از شش ماه تا یک سال خواهد شد.»

ماده ۲۸۴: «کلیه ضابطین دادگستری و نیروهای انتظامی و نظامی و رؤسای سازمان های دولتی و وابسته به دولت و یا مؤسسات عمومی در حدود وظایف خود مکلفند دستورات مراجع قضایی را در مقام اجرای احکام رعایت کنند. تخلف از مقررات این ماده علاوه بر تعقیب اداری و انتظامی مستوجب تعقیب کیفری برابر قانون مربوط می باشد.»

2. Clinton v. Jones, 520 U.S. 681, 1997
<http://www.nationalcenter.org/ClintonvJones.html>

۱. فرانسه

در فرانسه دو نهاد «دیوان عالی عدالت» و «دیوان عدالت جمهوری» به جرایم رئیس جمهور رسیدگی می کنند.^۱ «دیوان عالی عدالت» سیاسی بوده و زمانی که رئیس جمهور مرتکب جنایت بزرگ خیانت شود، نسبت به وی دارای صلاحیت شخصی است. اعضای این دیوان از نمایندگان مجلس سنا و مجلس ملی و با انتخاب هر دو مجلس برگزیده می شوند. دیوان از بیست و چهار قاضی اصلی و دوازده قاضی علی البدل تشکیل می شود. کمیسیون تحقیقات مقدماتی از پنج عضو اصلی و دو عضو علی البدل که از قضات نشسته دیوان کشور و به وسیله اداره این دیوان انتخاب می شوند، تشکیل می شود. این کمیسیون اختیارات یک دادگاه مقدماتی را دارد و در مورد جلب متهم تصمیم می گیرد.^۲

رسیدگی به جنایت‌ها و جنحه‌های ارتكابی وزراء و اعضای دولت در اجرای وظایف‌شان در صلاحیت «دیوان عدالت جمهوری» است. این دیوان مرکب از پانزده قاضی است که، دوازده نفر از این قضات از میان اعضای قوه قانونگذاری و به وسیله مجلس نمایندگان و مجلس سنا به تعداد مساوی انتخاب می شوند و سه قاضی نشسته دیوان که یکی از آنها ریاست دیوان را برعهده خواهد داشت. این دیوان یک کمیسیون درخواست دارد که مامور ارزیابی شکایات وارده به وسیله هر شخصی است که مدعی ورود ضرر و زیان ناشی از جنحه و جنایت ارتكابی از سوی یکی از اعضای دولت است. کمیسیون بعد از بررسی دستور بایگانی کردن پرونده یا ارسال آن را به دادستان دیوان می دهد.^۳

۱. ترجمه اصل ۶۸ قانون اساسی فرانسه:

رئیس جمهور در انجام وظایف محوله از مسئولیت مبرا است، مگر در مورد ارتكاب خیانت بزرگ. رئیس جمهور تنها به وسیله مجلسین و از طریق رای گیری علنی و تصویب اکثریت مطلق اعضای مجلسین مورد اتهام قرار می گیرد. در این صورت دادرسی به عهده دیوان عالی عدالت می باشد. اعضای حکومت از نظر کیفری در حین انجام وظایف محوله مسئول می باشند، اعمال آنها از زمان ارتكاب به صورت جنایت و جنحه شناخته می شود. در صورت توطئه اعضای حکومت بر علیه امنیت کشور آیین دادرسی دیوان عالی عدالت شامل آنها و شرکا آنان می باشد. در موارد پیش بینی شده در این بند، دیوان عالی باید تعاریف جرم، جنایت و تعیین مجازات را مطابق قانون کیفری نافذ در زمان وقوع جرم ارتكابی رعایت نماید.

2. Renault-Brahinsky, Corinne, (2005), *Procédure pénale* (7^e édition), Gualino editeur, p.39.

۳. گاستون استفانی، ژرژ لواسور و برنار بولک (۱۳۷۷)، آئین دادرسی کیفری، ترجمه حسن دادبان، جلد دوم، ص ۸۰-۵۷۸.

۲. ایالات متحده

قانون اساسی ایالات متحده در چهاردهمین اصلاحیه خود حمایت مساوی در برابر قانون را تضمین می‌کند.^۱ بر اساس بند ۶ بخش ۳ اصل یکم قانون اساسی آمریکا، مجلس سنا به طور انحصاری اختیار دارد که به کلیه «اعلام جرم‌ها علیه مقامات دولتی» رسیدگی کند و اعضای آن هنگامی که بدین منظور تشکیل جلسه می‌دهند، باید سوگند یاد نمایند یا رسماً اظهار کنند که جز حقیقت نگویند. زمانی که شخص رئیس‌جمهور ایالات متحده محاکمه می‌شود، ریاست جلسه با رئیس دیوان عالی کشور می‌باشد.

قابل ملاحظه است که دیوان عالی کشور آمریکا، در خصوص رسیدگی به اعلام جرم علیه مقامات دولتی توان رسیدگی ندارد و تنها در محاکمه شخص رئیس‌جمهور، ریاست جلسه با رئیس دیوان عالی کشور می‌باشد. همچنین قابل ذکر است که به موجب بند ۲ بخش ۲ اصل سوم همان قانون، در کلیه دعاوی مربوط به سفیران، کنسول‌ها و سایر مقامات بلند پایه و در مواردی که یک ایالت طرف دعوی است، صلاحیت اصلی بر عهده دیوان عالی است. مجلس نمایندگان در صورت آگاهی از ارتکاب جرم با تشکیل کمیسیون تحقیق، دلایل لازم را تحصیل و با ارسال آن به مجلس سنا، این مجلس همانند دادگاه غیرعلنی، متهم را محاکمه و رأی مقتضی را صادر خواهد کرد.^۲

۳. انگلستان

در انگلستان در صورت ارتکاب جرم توسط نخست‌وزیر و وزراء، پرونده آنها ابتدا در مجلس عوام رسیدگی می‌شود و سپس برای اتخاذ تصمیم نهایی به مجلس اعیان یا لردها ارسال می‌شود.^۳ مجلس لردها متهم را محاکمه و اتخاذ تصمیم می‌نماید. به نظر می‌رسد مصونیت کارمندان و مقامات دولتی تنها در رابطه با مسئولیت مدنی ناشی از وظیفه دولتی آنها باشد به طوری که اگر در اثر رفتار کارمند دولت، به فرد یا اموال وی خسارت وارد شود در کامن لا دو نوع دفاع وجود دارد: «مصونیت مطلق» و «مصونیت رسمی یا مشروط». مصونیت مطلق، متعلق به افرادی است که وظایف قضائی، تعقیبی و قانونگذاری دارند و مصونیت رسمی، برای کارمندان و ماموران عمومی که با حسن نیت، در راستای جایگاه

۱. داوید، رنه (۱۳۷۵)، *نظام های بزرگ حقوقی معاصر*، ترجمه سید حسین صفایی، عزت الله عراقی و محمد آشوری، ص ۴۳۳.

2. Timothy L. Hall, *op.cit.*, p.640.

۳. برای آشنایی با نظام حقوقی انگلستان ر.ک به: شیروی، عبدالحسین (۱۳۸۷)، *حقوق تطبیقی*، چاپ ششم، سمت و کاواندیش (۱۳۸۷)، *نظام حقوقی انگلستان*، ترجمه نسرین مهرا، انتشارات میزان.

شغلی خود و در ارتباط با وظایف محول شده، در زمان تصدی شغل خود و در قلمرو وظایف خود انجام داده اند، نوعی دفاع محسوب می شود. برخورداری از چنین مصونیتی به کارمندان این توانایی را می دهد که در حوزه اختیارات خود با راحتی و بدون ترس از مسئولیت فردی انجام وظیفه نمایند. اما این مصونیت، تنها در صورتی که اثبات شود فعل صورت گرفته مناسب و مقتضی بوده است به نحوی که هر فرد معقولی در وضعیت مشابه همین فعل را مرتکب می شود، رافع مسئولیت مدنی کارمند دولتی خواهد بود. به عبارت دیگر، ماموران حکومتی در راستای انجام وظایف خود دارای «مصونیت مشروط»^۱ هستند به نحوی که اگر رفتار آنها «حق مسلم آشکار مبتنی بر قانون و قانون اساسی»^۲ که هر فرد معقولی آن را می داند، نقض نکرده باشد در برابر جبران خسارت مدنی مسئول نیستند.^۳

۴. مالزی

در کشور مالزی قانونی موسوم به «قانون حمایت از مقامات عمومی»^۴ مصوب ۱۹۴۸ و اصلاحی ۱۹۷۸ وجود دارد که مربوط به حمایت از اشخاصی است که در زمینه اجرای وظایف قانونی و سایر وظایف عمومی خود، مشغول به فعالیت هستند. در این قانون برای اقامه دعوی علیه این مقامات، مرور زمان مشخص شده است؛ به طوری که اگر در مدت زمان مشخصی دعوی علیه این مقامات اقامه نشود، دیگر قابل رسیدگی نخواهد بود. در بند یک از ماده ۲ این قانون آمده است:

بعد از اجرایی شدن این قانون، در هر دعوی حقوقی یا تعقیب یا هر فرایند رسیدگی دیگری که علیه هر فردی به خاطر هر عمل و رفتار انجام شده به منظور اجرای قانون یا در راستای اجرای قانون یا هر وظیفه عمومی دیگری یا در رابطه با قصور یا تقصیر در اجرای قانون یا وظیفه عمومی شروع شود مقررات زیر جاری خواهد بود:

دعوی حقوقی یا تعقیب یا هر فرایند رسیدگی دیگری، قابل طرح یا شروع نخواهد بود مگر اینکه در طول ۳۶ ماه بعد از [وقوع] آن عمل، قصور یا تقصیر مورد شکایت قرار گرفته باشد و در مورد استمرار و دوام جراحت و خسارت ۳۶ ماه بعد از توقف آن.

آموزش و حقوق شهروندی

1. Qualified Immunity
2. Clearly Established Statutory or Constitutional right
3. Elliott, C., Quinn, F., (2000), English Legal System, 3th edition, p. 204.
4. Public Authorities Protection Act

۵. کانادا

در ایالت انتاریو (Ontario) کانادا نیز قانون مشابهی وجود دارد.^۱ در بخش ۱۱ قانون موسوم به «قانون حمایت از مقامات عمومی» (۱۹۷۶) مقرر شده است که: هیچ دعوی، تعقیب و فرایند رسیدگی دیگری، علیه هر شخصی، به خاطر عمل انجام شده در راستای اجرا یا در اجرای هر وظیفه قانونی و عمومی دیگری یا در رابطه با قصور یا تقصیر ارتكابی در اجرای چنین وظایفی، قابل طرح و رسیدگی نخواهد بود مگر اینکه در طول شش ماه بعد از وقوع علت آن رفتار مطرح شده باشد و در مورد استمرار و دوام جراحت و خسارت شش ماه بعد از توقف آن.^۲

نتیجه

۱. در حقوق داخلی اصل بر تساوی همگان در برابر قانون است و هیچ کس از تعقیب کیفری مصون نیست (اصول ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی). اقتضای تساوی حقوق مردم این است که در موارد مشابه همه از قاعده یکسان بهرمنند گردند.

۲. در قبل از انقلاب اسلامی، نیز قوانینی چون «قانون تشکیل و طرز رسیدگی دیوان جزای عمال دولت» (۱۳۰۷) «لایحه مربوط به تشکیل دیوان کیفر کارکنان دولت و طرز تعقیب مأمورین دولتی در محل خدمت» (۱۳۳۴/۲/۱۹ و اصلاحی ۱۳۵۵/۲/۲۲)، دادگاه‌های مشخصی (از قبیل دیوان کیفر کارکنان دولت و قبل از آن دیوان جزای عمال دولت) را برای رسیدگی به جرایم کارکنان دولت پیش بینی کرده و برای رسیدگی به این جرایم قواعد و اصول مشخصی را تعیین نموده بود. هر چند در بسیاری از موارد در رابطه با فرایند دادرسی (از قبیل، قرارهای تامین، مواعد شکایت از آن و تجدید نظر خواهی و بسیاری از موارد دیگر) این قانون نیز، به مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری ارجاع داده بود.

1. Halfnight, R.J, (2000), **Developments in limitation under the Public Authority protection Act**, p. 380.

۲. در جمهوری موریس (Republic of Mauritius) نیز قانونی با عنوان «حمایت از کارمندان عمومی (1957)» (Public Officer's Protection) وجود دارد که علاوه بر جرم انگاری اقداماتی از قبیل مقاومت در برابر مقامات دولتی و ایجاد مانع در اجرای وظایف عمومی کارمندان، برای اقامه دعوی علیه کارمندان نیز مرور زمان مشخص کرده است. اقامه دعوی حقوقی یا دعوی کیفری یا هر فرآیند رسیدگی دیگری ناشی از وظیفه عمومی باید در طول دو سال از زمان وقوع آن مطرح شده باشد. همچنین فرآیند رسیدگی آغاز نخواهد شد مگر اینکه توسط اخطاریه کتبی، یک ماه قبل از زمان رسیدگی متهم آگاه شده باشد.

۳. با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (۱۳۵۸) و پیش بینی دادگاه های عمومی و حذف دیوان کیفر کارکنان دولت، جرایم کارکنان دولت در دادگاه های جزایی مرکز استان قابل رسیدگی بود که با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب (۱۳۸۱) رسیدگی به جرایم بعضی از مقامات (مندرج در تبصره ماده ۴) در صلاحیت دادگاه های کیفری استان تهران قرار گرفت.
۴. در نظام حقوقی ایران، فرایند دادرسی افتراقی برای مقامات دولتی پیش بینی نشده است. در «قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری» (۱۳۷۸) فرایند رسیدگی به جرایم مقامات دولتی به جهت جرایم ارتكابی در راستای شغل و وظیفه عمومی خود، متفاوت از جرایم دیگر افراد تلقی نشده و به طور کلی مقررات عمومی حاکم بر فرایند دادرسی کیفری (احضار، تحقیق، قرار تامین، صدور حکم، مرور زمان، تجدید نظر و غیره) در مورد مقامات دولتی و کارمندان نیز یکسان است.
۵. در بعضی از کشورها، برای حسن انجام وظایف رئیس جمهور در صورت ارتكاب جرم، تشریفات و مراجع ویژه ای پیش بینی شده است که به مصونیت اداری موسوم است. این مصونیت به معنای عدم مسئولیت و پاسخگویی در برابر قانون نیست بلکه فرایند تعقیب و رسیدگی به جرایم این دسته از مقامات تابع تشریفات و دادگاه های مخصوص به خود و نیازمند سلب مصونیت از این مقامات است. افتراقی بودن این گونه تشریفات و فرایند های رسیدگی، از یک طرف به جهت افزایش دقت در رسیدگی و جلوگیری از هرگونه اعمال نفوذ ناروا در پرونده و از طرف دیگر به سبب اهمیت جرایم این دسته از مقامات دولتی و تاثیر قابل توجه آن بر روند اداره کشور است.
۶. در بعضی موارد قانونگذار با توجه به حساسیت های موجود در رابطه با بعضی از مقامات اداری و برای رسیدگی بهتر به جرایم آنها و جلوگیری از اعمال نفوذ در پرونده، تنها صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به جرایم بعضی از مقامات دولتی را در «دادگاه کیفری استان تهران» قرار داده است. این مقامات در تبصره ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب برشمرده شده‌اند.
۷. فرایند تعقیب مقامات دولتی، به جز رئیس جمهور و وزراء، در کشورهای مورد بررسی نیز دارای فرایندی متفاوت نیست. برای مثال در فرانسه دیوان عالی عدالت و دیوان عدالت جمهوری به جرایم رئیس جمهور و وزراء رسیدگی می کنند و جرایم سایر مقامات نیز در دادگاه های عادی مورد رسیدگی قرار می گیرند.

۸. منع تبعیض و تساوی همگان در برابر قانون منافاتی با پیش بینی تشریفاتی خاص و افتراقی که رسیدگی به جرایم مقامات دولتی را با دقت بیشتر و در مراجعی تخصصی تر (نه اختصاصی) دنبال نماید، ندارد. حتی امروزه با ظهور جرایم جدید و گسترش فسادهای مالی گسترده در دستگاه های دولتی، نیاز به پیش بینی آئین دادرسی متفاوتی که متناسب با ماهیت جرایم ارتكابی این افراد بوده و از طرف دیگر رفع کننده موانع موجود در راه تحقیق این گونه جرایم و مجرمان باشد ضروری به نظر می رسد.

۹. از آنجا که «لایحه آئین دادرسی کیفری» هنوز به تصویب نهایی نرسیده است، دولت می تواند با پیشنهادهای مشخص خود در رابطه با فرایند رسیدگی به جرایم ارتكابی مقامات دولتی، مواد مورد نظر خود را در این لایحه بگنجانند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
معاونت تحقیقات،
آموزش و حقوق شهروندی

منابع

الف) فارسی

- آخوندی، محمود (۱۳۷۷)، **آئین دادرسی کیفری**، جلد دوم، چاپ پنجم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- استفانی، گاستون، ژرژ لواسور و برنار بولک (۱۳۷۷)، **آئین دادرسی کیفری** (جلد دوم)، ترجمه حسن دادبان، انتشارت دانشگاه علامه طباطبائی.
- آشوری، محمد (۱۳۷۵)، **آئین دادرسی کیفری**، جلد اول، چاپ سوم، انتشارت سمت.
- آشوری، محمد و دیگران (۱۳۸۳)، **حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت**، نشر گرایش.
- توسلی نایینی، منوچهر (۱۳۸۵)، «مصونیت های شغلی در ایران»، نشریه حقوق اساسی، سال چهارم، شماره ۶-۷.
- داوید، رنه (۱۳۷۵)، **نظام های بزرگ حقوقی معاصر**، ترجمه سید حسین صفایی، محمد آشوری و عزت الله عراقی، چاپ سوم، مرکز نشر دانشگاهی.
- سوادکوهی فرد، سام (۱۳۷۹)، **مصونیت برخی از کارکنان دولت از مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری**، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳۳.
- شیروی، عبدالحسین (۱۳۸۷)، **حقوق تطبیقی**، چاپ ششم، انتشارت سمت.
- کاواندیش (۱۳۸۷)، **نظام حقوقی انگلستان**، ترجمه نسرين مهرا، انتشارت میزان.
- مهرپور، حسین (۱۳۷۱)، **مجموعه نظرات شورای نگهبان**، جلد سوم، چاپ اول، انتشارات کیهان.

ب) لاتین

- Elliott, C., Quinn, F., (2000), **English legal system**, 3th edition, Pearson education.
- Renault-Brahinsky, Corinne, (2005), **Procédure Pénale** (7edition), Gualino editeur.
- Slapper, Garry and David Kelly, (2001), **Sourcebook on English Legal system**, Cavandish, UK.
- Timothy L. Hall, (2004), **The U.S. Legal System**, Volume 2, Salem Press, U.S.A.